

نسخه بدلی نیز برای مصراع دوم آورده نشده است. نگارنده شکی ندارد که صورت درست مثل باید همین «دی دوست و اکنون آشنا» باشد.

دیگر اینکه پیشینیان معمولاً بین «دوست» و «آشنا» تفاوت‌هایی قائل شده‌اند و در مراتب صمیمیت و... «دوست» بسی بالاتر از «آشنا» بوده است. با توجه به چند جمله ذیل متوجه آن اختلاف می‌شویم:

در همه شروان مرا حاصل نیامد نیم دوست  
دوست خود ناممکن است ای کاش بودی آشنا

(خاقانی ۱۳۸۵: ۳)

- «دوستی که دشمن ترا دشمن ندارد وی را جز آشنای خویش مخوان چه آن کس آشنا بود نه دوست» (عنصرالمعالی ۱۳۸۳: ۱۴۲)

حقوق من همه بگذار چون منی شاید  
که پار دوست بُد امسال آشنا نبُود

(دیوان کمال اصفهانی: ۲۳۹)

- «حکیم هند گوید: نیکی کردن، بیگانه را آشنا گرداند، و دشمن را دوست کند» (اصفهانی ۱۳۸۲: ۱۰۲)

- «و آن کس که تو با وی نیکی کنی اگر آشنا بود، دوست گردد و اگر دوست بود، به مثبت بنده شود...» (اصفهانی ۱۳۸۲: ۱۰۴)

سه دیگر اینکه شاهد مقصود ذیل. مُهر تأییدی بر این سخن است که صورت درست مثل مذکور «پارسال دوست امسال آشنا» می‌باشد:

ای پار دوست بوده و امسال آشنا  
وی از سزا بریده و بگزیده ناسزا

(خاقانی ۱۳۸۵: ۱۵۱)

در پایان این یادداشت این نکته نیز شایسته گفتن است که حین مطالعه التمثیل و المحاضرة ثعالبی مثل ذیل - به عنوان «امثال أهل بغداد» - دیده شد که گویا دقیقاً همین مثل مورد بحث ما می‌باشد: «كُنَّا أَصْدِقَاءَ فَصِرْنَا مَعَارِفَ» (ثعالبی ۱۴۰۱: ۴۰).

۲. «در عفو لذت‌یست که در انتقام نیست» (دهخدا ۱۳۸۳: ۱۸۶/۱)

(۱۸۶/۱)

## نکاتی درباره صورت درست سه مثل

سهیل یاری گل‌درّه

soheil.yari6@gmail.com

### ۱. «پار دوست امسال آشنا»

کتاب گرانقدر امثال و حکم استاد فرزانه شادروان علی اکبر دهخدا نیازی به تمجید و تعریف ندارد. «فارغ است از مدح و تعریف آفتاب». لکن به هر حال با وجود آن مایه و پایه که این کتاب دارد، کاستی‌هایی در آن دیده می‌شود که تاکنون برخی نویسندگان در مقالات مختلفی متذکر پاره‌ای از آن‌ها شده‌اند. آنچه در این یادداشت به آن اشاره می‌شود نکته‌ای درباره مثل پرکار برد «پار (= پارسال) دوست، امسال آشنا» است. استاد دهخدا درباره آن چنین نوشته‌اند: «پارسال دوست امسال آشنا: این مثل را به صورت مضبوط امروز به مزاح به دوست یا آشنائی که مدتی دراز غیبت کرده است در گاه دیدار گویند، و اصل مثل پار دوست یا دی دوست و امسال یا اکنون ناآشنا یا ناشنا بوده است. تمثل:

دی همه او بوده ای امروز چون دوری از او  
ناجوانمردی بود دی دوست و اکنون ناشنا»

(دهخدا ۱۳۸۳: ج ۱/ ۴۹۶).

در حاشیه کلام استاد شایسته می‌دانیم که نکاتی را متذکر شویم: نخست اینکه همین بیت در تصحیح استاد روانشاد مدرس رضوی بدین گونه است:

دی همه او بوده ای امروز چون دوری از او  
ناجوانمردی بود دی دوست و اکنون آشنا

(سنایی ۱۳۸۵: ۴۲)

## منابع

ابن حمدون، محمد بن حسن، التذكرة الحمدونية، مصححان: احسان عباس و بكر عباس، ۱۰ ج، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۶ م.  
اصفهانى، على بن أبى حفص، (۱۳۸۲)، تحفة الملوك، تصحيح على اكبر احمدى دارانى، چاپ اول، تهران: ميراث مكتوب.  
اصفهانى، كمال الدين عبدالرزاق (۱۳۴۸)؛ ديوان خلاق المعانى؛ تصحيح بحر العلموى، كتابفروشى دهخدا.  
توحيدى، أبوحيان، البصائر و الذخائر، محقق: وداد القاضى، دار صادر: بيروت، ۱۴۰۸ ق/۱۹۸۸ م.  
ثعالبى، أبو منصور، التمثيل والمحاضرة، محقق: عبدالفتاح محمد الحلو، بيروت: الدار العربية للكتاب، ۱۴۰۱/۵/۱۹۸۱ م.  
حافظ، شمس الدين محمد، ۱۳۸۱، خاطر مجموع (جامع ديوان حافظ)، به كوشش شفيع شجاع اديب، چاپ دوم، تهران: فاخر.  
خاقانى شروانى (۱۳۸۵)، ديوان، تصحيح استاد ضياء الدين سجادى، چاپ هشتم، تهران: زوار.  
دهخدا، على اكبر، ۱۳۸۲، أمثال و حكم، تهران: امير كبير.  
زمخشرى، محمود بن عمر، ربيع الأبرار و نصوص الأختيار، تحقيق: عبدالامير مهنا، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶.  
سنابى، مجدود بن آدم (۱۳۸۵)، ديوان، تصحيح محمد تقى مدرس رضوى، تهران: سنابى.  
عنصر المعالى كيكائوس، (۱۳۸۳)، قابوس نامه، تصحيح غلامحسين يوسفى، تهران: علمى و فرهنگى.  
قرة العين، دستنويس شماره ۴۰۶۴ كتابخانه فاطمه استانبول، ۷۲۲ ق، ۵۹ برگ، عكس شماره ۱۱۶ كتابخانه استاد مينيوى.  
القرطبى، أبو عمر يوسف بن عبد الله، بهجة المجالس و أنس المجالس، محقق: محمد مرسى الخولى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۸۱ م.  
ميدانى، احمد بن محمد، مجمع الأمثال، ۲ جلد، مشهد: معاونت فرهنگى آستان قدس، ۱۳۶۶.

این مثل که هم اکنون هم در زبان و بیان عامه مردم به کار می رود همان مثلی است که به صورت ذیل در منابع عربی به انوشروان نسبت داده‌اند:

قال أنوشروان: وَجَدْنَا لِلْعَفْوِ مِنَ اللَّذَّةِ مَا لَمْ نَجِدْهُ لِلْعُقُوبَةِ (ابن حمدون ۱۹۹۶: ۱۳۹/۲؛ زمخشری ۱۴۰۶: ۱۰۶/۲).

یعنی: «انوشروان گفت: در عفو لذتی یافتیم که آن را در انتقام نیافتیم».

ثعالبى در التمثيل و المحاضرہ نیز همین سخن را بدین گونه به انوشروان نسبت داده است:

وَجَدْنَا لِلذَّةِ الْعَفْوِ مَا لَمْ نَجِدْ لِلذَّةِ الْعُقُوبَةَ (ثعالبى ۱۴۰۱: ۱۳۸).

۳. «در پارسی گویند خوی کی با شیر فرو شد با جان برآید» (قرة العين، برگ ۶) یا: «با شیر اندرون شده با جان بدر شود» (دهخدا ۱۳۸۳: ج ۱/۲۵۷).

ادیب و فیلسوف مشهور ابوحيان توحيدى (متوفای ۴۱۴) این مثل را از مثل های ایرانی دانسته است. او چنین نگاشته:

من أمثال الفرس: ما دَخَلَ مَعَ اللَّبَنِ لَا يُخْرَجُ إِلَّا مَعَ الرُّوحِ (ابو حیان توحيدى؛ ج ۲؛ ص ۹۶).

یعنی: «از مثل های ایرانی: آنچه که با شیر اندرون شده باشد تنها با روح بیرون خواهد شد».

مثل مورد بحث را میدانی (۱۳۶۶: ج ۱/۵۱۸۶) جزو امثال «مُولَد» به این صورت آورده: «عَادَةٌ تَرْضَعَتْ بَرُوجَهَا تَنْزَعَتْ» (عادتى که با شیر وارد شده باشد با روح بیرون می شود)، اینکه میدانی آن را جزو امثال مولد (امثال جدید و غیر عربی) دانسته است سندی دیگر برای اصل فارسی مثل مذکور است و احتمالاً حاکی از «توارُد» نباشد.

سخن پایانی این که مثل مذکور را حافظ در مصراعی

چنین به کار برده است:

عشق تو در وجودم و مهر تو دلیم  
«با شیر اندرون شد و با جان به در شود»

(حافظ ۱۳۸۱: ۴۶۴)

۱. از فاضل ارجمند جناب آقای سیدعلی میرافضلی سپاسگزارم که عکسی از نسخه خطی کتاب قرة العين را بزرگوارانه در اختیارم نهادند.
۲. مثل مذکور را قرطبی بدون اشاره به منشأ آن چنین آورده است: «كان يقال: ما دَخَلَ بِاللَّبَنِ لَمْ يُخْرَجْ إِلَّا مَعَ الرُّوحِ» (قرطبی، ۱۹۸۱: ج ۳/۱۱۳).